

بازی شیطانی
اخوان المسلمین
انترناسیونالیسم انگلیسی
اسلام ارتجاعی

(این مقاله، با استفاده از تحقیق منتشره در نشریه "لیتراتورنایاگازتا" چاپ مسکو تنظیم شده است)

یکبار دیگر، در باره اسلام بسیار می نویسند، سخن می گویند و می اندیشند. نه تنها توسط علمای مسلمان، مفسران قرآن، بلکه توسط الهیون مسیحی و روحانیون دیگر ادیان. علاقه استادان دانشگاه، جاسوسان و خبرنگاران به اسلام، از نیمه دوم دهه ۷۰ آشکارا افزایش یافت. در این میان علاقه سرویس‌های جاسوسی غرب به مسلمانان هرچه بیشتر مضطرب کننده است، بویژه اگر در نظر گرفته شود که بیش از ۸۵۰ میلیون معتقد به اسلام در جهان زندگی می‌کنند.

مصلحان اسلامی، نظیر، در مرز سده‌های گذشته و کنونی کوشیده‌اند تا اسلام را مدرنیزه کنند؛ و دقیق تر اینکه آن را در ارتباط با شتاب سریع سرمایه‌داری، در کشورهای خاوری و بویژه عربی دمساز نمایند. هر کدام از ادیان دیگر نیز "رفورماسیون" را در زمان خود و در شرایط تاریخی خویش پشت سر گذاشته‌اند.

داوری در باره ترقیخواهی و محافظه کاری و اعتبار مذاهب و ادیان مختلف همیشه نسبی است و بستگی به شرایطی دارد که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند. این امر روشنی است که مذهبی بودن لایه‌های گسترده اجتماعی، اغلب ارتباط مستقیم با مسائل حل نشده اجتماعی دارد.

برای مثال، جمال‌الناصر، رهبر مصر تلاش زیادی برای مدرنیزاسیون مشهورترین دانشگاه اسلامی- «الازهر» کرد. از جمله، برگماری هیات مدیره غیر روحانی بر آن را معمول کرد و دانشکده علوم دقیقه و دانشکده زنان را در آن تاسیس کرد.

در يك كلام اگر بخواهیم بگوئیم: ناصر موسسه آموزش دینی، که دانشجویانی از همه کشورهای اسلامی در آن تحصیل می‌کنند را به زندگی زمینی نزدیک ساخت. این دگرگونی‌های مذهبی در مصر همواره از سوی مردم و روحانیون با تردید روبرو بود، اما این تردیدها هرگز به مقاومت تبدیل نشد.

عبدالناصر که به تناوب، سخنرانی‌های خود را با "بسم الله الرحمن الرحيم" شروع می‌کرد، یکبار در این باره گفت: «من در توضیح آنچه که پیرامون انسان و با انسان رخ می‌دهد طرفدار پیروزی علم هستم. ادیان، از جمله اسلام، از این امر ظفره می‌روند. من طرفدار پیروزی علم هستم، اما علم هنوز حقانیت خود را در تصورات میلیون‌ها مصری اثبات نکرده است. آنها به آموزش‌های پیامبر اعتقاد دارند، چرا من نباید این واقعیت مسلم را به حساب بیآورم؟ بعضی اوقات از آیاتی از قرآن استفاده می‌کنم که مالکیت بزرگ ارضی و اخذ بهره در قبال وام پرداختی را منع می‌کند و گاه از برخی دیگر آیات برای اثبات دگرگونی‌های انقلابی استفاده می‌کنم.»

توده‌های مذهبی مصر با ناصر همراهی می‌کردند زیرا می‌دیدند و احساس می‌کردند آن انقلاب اجتماعی که آن زمان بر سواحل نیل جریان داشت، برآستی پاسخگوی منافع حیاتی آنهاست.

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، بدون تردید به تشدید علاقه به اسلام در سراسر جهان کمک کرد، اما نباید فراموش کرد که رجوع میلیون‌ها مسلمان به مساجد برای حل مسائل روزمره، با انقلاب شروع نشد.

در جهان عرب، پس از شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و بدنبال مرگ ناگهانی عبدالناصر در سپتامبر ۱۹۷۰ بحران شدت گرفت. برخی‌ها می‌گفتند "ناسیونالیسم عربی" دستخوش بحران گشته و شعارهای اجتماعی پرزیدنت ناصر در سال ۱۹۶۲ دچار شکست شده‌اند. آنها فراموش می‌کردند، که مصر در آغاز سال‌های ۶۰ علیرغم اصلاحات انجام شده همچنان کشوری بسیار عقب مانده بود. اقتصاد، ساختار اجتماعی محافظه کارانه، سطح نازل سواد اهالی و یک سلسله عوامل دیگر را نباید نادیده انگاشت. ناصر نمی‌توانست همه چیز را در یکساعت زیر و رو کند و از بیخ و بن دگرگون سازد، حتی با کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آن زمان. آیا زندگی و تاریخ برای گسترش دگرگونی‌های بنیادین، سال‌های زیادی به او فرصت داد؟

با انقلاب ایران، در منطقه خلیج فارس، خاور نزدیک و افریقا توجه به اسلام تشدید شد. هر سال در قاره افریقا به پیروان محمد میلیون‌ها تن افزوده شد. در چنین شرایطی بود که "ز. برژینسکی" دستیار آن زمان پرزیدنت کارتر در زمینه امنیت ملی، به شیوه خود "انفجار اسلامی" را مطرح و از آن با نقشه تضعیف اتحاد شوروی استقبال کرد. دستیار پرزیدنت کارتر با استفاده از همین فرصت کوشید از اندیشه کهنه بریتانیا در باره ایجاد دولت‌ها و رژیم‌هایی با شرکت و حتی زیر رهبری "اخوان المسلمین" در خاور نزدیک و میانه در برابر شعارهای انقلابی و زمینی انقلاب ایران پشتیبانی کند!

سابقه اخوان المسلمین

براستی، صحبت بر سر چیست؟ انجمن "اخوان المسلمین" در سال ۱۹۲۸ با پشتیبانی لندن تشکیل شد. انگلیس‌ها، مانند همیشه در چنین مواردی، گوئی تنها نظار مگردند، اما ایادی آنها در قاهره سازمان سیاسی جدید و بدقت پنهانکاری را برای رویارویی با نیروهای واقعا ملی که از آزادی هر چه سریع‌تر کشور از فرمانروائی بریتانیا طرفداری می‌کردند تدارک می‌دیدند؛ حتی بیش از اندازه. البته، چندان نباید تعجب کرد که در همان زمان، این اقدامات و تبلیغات ضد انگلیسی کسانی را که در لندن در راس انجمن قرار داشتند زیاد ناراحت نمی‌ساخت، بعکس، آنها با اطمینان از اینکه "اخوان المسلمین" می‌تواند موقعیت ناسیونالیست‌ها و ملیون صدیق مصر را دچار تفرقه و تضعیف کند خرسند بودند.

با آگاهی از همین نقش بود، که به محض پیروزی انقلاب سال ۱۹۵۲ در مصر، فعالیت "اخوان المسلمین" ممنوع اعلام شد. چهار سال بعد انگلیس‌ها از منطقه کانال سوئز اخراج شدند و بدنبال آن، تشکیلات نظامی "اخوان المسلمین" در هم کوبیده شد، رهبران آن اعدام شدند، اما انجمن به فعالیت مخفی خود ادامه داد تا در ژوئن سال ۱۹۶۷ و بدنبال شکست اعراب در جنگ با اسرائیل یکبار دیگر "اخوان المسلمین" از کمینگاه‌های خود بیرون آمده و فعال شدند. از آن پس، آنها در ۳۰ کشور آسیا و افریقا فعال شدند.

اسلام علیه انقلاب و ترقیخواهی

برژینسکی - این فارغ‌التحصیل دانشگاه "ژروئیتی مک هیل" کانادا برای تئوری‌ها و توطئه‌های اسلامی خود بهره‌برداری‌های ماهرانه‌ای از ادیان و بویژه اسلام در سطح جهان را ارائه داد. (بعد از پیروزی محمدخاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ نیز سایروس ونس، هم‌اندیش برژینسکی در یک سخنرانی بسیار دقیق و حساب شده، مسئله ضرورت تعدیل در اصلاحات در جمهوری اسلامی را مطرح کرد، که بدنبال آن افراد و جریاناتی از جبهه مخالفان اصلاحات فوراً این پیام را درک کرده و تحقق آن را در دستور کار خود قرار دادند، حتی از میان اصلاح طلبان

اولیه نیز کسانی پرچم تعدیل در اصلاحات را برافراشتند! چنانکه بعدها محمدخاتمی ناچار شد تعدیل و پرهیز از شتاب در اصلاحات را چنان توضیح داده و تدقیق کند که فاصله آن با تعدیل مورد نظر برژینسکی مشخص شود! این توصیه سایروس ونس بلافاصله در دستور کار تبلیغاتی کسانی قرار گرفت که روزنامه‌های رسالت، کیهان، جمهوری اسلامی، سخنگوی مطبوعاتی آن محسوب می‌شوند.

در تکامل این اندیشه، در سال ۱۹۷۹ گزارش رسمی در باره مسائل استراتژیک مربوط به "بازی‌های اسلامی" در واشنگتن انتشار یافت. در این گزارش، از جمله اشاره شد به مرزهای جنوبی اتحاد شوروی. ضرورت محاصره اتحاد شوروی آن زمان از جنوب بوسیله دولت‌های دارای ایدئولوژی خصمانه و ایجاد شرایط برای انفجار "بمب اسلامی". (این استراتژی بعدها در افغانستان با شدت تمام پی‌گرفته شد و به ظهور حکومت طالبان ختم شد و اکنون نیز همچنان از محصول آن تسلط بر نفت قفقاز، محاصره ایران و تدارک مقابله با هر نوع تحول مثبت و ترقیخواهانه در روسیه استفاده می‌شود. امری که ریشه‌های حادثه نیویورک و لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس و افغانستان، عراق و اکنون برای مقابله با دولتی که با شاهدت دولت طالبان در ایران برپا شده و آمریکا لولوی سلاح اتمی در دست این دولت را خطری جهانی تبلیغ کرده و ضرورت حمله به ایران را توجیه می‌کند. استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان حکایت از گام‌های بعدی آمریکا دارد! در همین ارتباط می‌توان مراجعه کرد به رهاوده شماره ۹۵ و مقاله "اسلام آمریکائی چه نقشی ایفا می‌کند؟")

در دسامبر ۱۹۷۹ کمیته هماهنگی شورای امنیت ملی آمریکا با راه افتادن برنامه‌های ازبکی و دیگر زبان‌های جمهوری‌های آسیای میانه موافقت کرد و با آگاهی و حتی حمایت داخلی از بی اعتباری سیمای جمهوری اسلامی و نبود مطبوعات مستقل در ایران، اکنون مدرن ترین برنامه تلویزیونی- رادیویی را برای ایران در دست اقدام دارد. امری که بدون سقوط اعتماد مردم به دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی ممکن نبود و به همین دلیل بسته شدن فضای سیاسی و سپرده شدن تلویزیون به دست ارتجاع دینی را باید مقدمه همین برنامه آمریکا دانست.

در ژانویه ۱۹۸۰ پرزیدنت کارتر به سنا اطلاع داد که برای تکمیل برنامه‌های پژوهشی، حتی برای استفاده علیه اتحاد شوروی به بررسی بنیادگرائی اسلامی نیازمند است! آمریکا به "اسلام" بعنوان یک پدیده سیاسی که از آن باید به سود اهداف آمریکا استفاده کرد نگاه کرد و نه بعنوان مذهب!

براساس همین برداشت بود، که در همان زمان "واشنگتن پست" اطلاع داد که کاخ سفید به "سیا" رهنمود داده تا اداره جاسوسی گزارش ویژه‌ای در باره این «پدیده سیاسی» تهیه کند.

پدیده سیاسی و نه مذهبی!

فراماسونی سبز

یکی از ویژه گی‌های بنیادگرائی اسلامی، کثرت جنبش‌ها و سازمان‌های آن است، که اغلب مانند حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان گرایش‌های افراطی دارند. شمار این سازمان‌ها و جنبش‌ها همچنان افزایش می‌یابد. بسیاری از آنها مخفی و شدیداً پنهانکار هستند. ساختار آنها یادآور لژهای فراماسونی است و به همین دلیل وقت آن رسیده است تا در باره «لژهای سبز مسلمانی» بیشتر بنویسیم. سازمان مخفی «حجتیه» و سازمان‌های تابع و یا همسو با آن بیشتر سخن گفته شود.

بیش از ۵۰ سال است که این سازمان، پس از فدائیان اسلام، در ایران فعالیت می‌کند. روحانیون، دیپلمات‌ها، نظامیان، مقامات بلندپایه دولتی، سوداگران اسلحه، رهبران

سرویس‌های مخفی، کارچاق‌کن‌ها، بازرگانان و تکنوکرات‌ها عضو آن هستند. در يك كلام، مهره‌های کلیدی در جمهوری اسلامی!

آنگونه که در باره بنیانگذاران و رهبران بعدی آن می‌گویند، حجتیه دارای پیوندهای بسیار نزدیک با دو لژ ماسونی انگلستان، «استروم ارگنتسیوم» و «گلدن داواین اوتر» است و دایره منافع آن گسترده است. از بانک‌ها، بازرگانی و بازار تهران تا خریدهای پنهانی اسلحه امریکائی، اسرائیلی و دیگر کشورها، محمولات تجهیزات الکتریکی مدرن و اجزای یدکی شکاری‌های «اف ۱۴» که ارتش و سپاه پاسداران ایران به آن مجهز اند. حجتیه و کانون‌های پنهان ولی همسو با آن، فعالانه از لابی‌های ایرانی (افراد با نفوذ) در امریکا یاری می‌گیرند رهبران آن همه کوشش‌های پنهان و آشکار خود را بکار می‌گیرند تا ایران پیوندهای سیاسی خود را با اروپای غربی و پیش از همه با انگلستان گسترش داده و تحکیم بخشند. نمود سیاسی برجسته این گرایش، تلاش چند مرحله‌ای وابستگان برای لغو روز ملی شدن صنعت نفت در ایران و یا مصدق ستیزی، بعنوان سمبل مقابله با انگلستان است. اینها اهداف اصلی فعالیت متنفذترین سازمان اسلامی است که در عین حال از دیده عموم مردم پنهان نگهداشته می‌شود. بار دیگر باید به این واقعیت توجه کرد که «دشوار است که از ایران سخن گفته شود و بناگزی به نشانه‌های جای پای انگلستان در رویدادهای ایران برخورد نشود!»

اعتراف باید کرد که ما در چند دهه اخیر، در باره فعالیت اخوان المسلمین در کشورهای اسلامی بسیار کم می‌دانیم. در ۲۵ سال گذشته در این زمینه رویدادهای هشدار دهنده‌ای به وقوع پیوسته است. شعب «اخوان المسلمین» زیر نام‌های متفاوت پدیدار شده‌اند. نام‌هایی که گاه روشنفکرانه نیز جلوه می‌کنند. برای نمونه، در کویت «المجتمع الاجتماع» و «جامعه اجتماعی» که برحسب موضوعات مورد بحث یکی جای خود را به دیگری داده‌اند.

یکبار، با ابراهیم شطی دبیر مسئول وقت اخوان المسلمین در باره همه چیز بحث شد، از جمله در باره وضعیت افغانستان. در آن زمان هنوز دولت در اختیار حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود و طالبان ظهور نکرده بود. من یاد آور شدم که هزاران روحانی بدلیل وفاداری به دولت‌مردان کابل نابود شدند. آنها که این روحانیون را نابود کردند و سرنوشت چند صد هزار مسلمان را در دست گرفته‌اند و آن را با سرنوشت و سازمان‌های «اخوان المسلمین» پیوند زده‌اند در کجا به سر می‌برند؟ من با صراحت گفتم که بخش مهمی از رهبران کانون‌های هدایت‌کننده گروه‌های مسلمان افغانی که با ارتش سرخ و دولت کابل می‌جنگند به همراه دیگر انجمن‌ها و جمعیت‌های بنیادگرا در مونیخ، آخن، هامبورگ، پاریس، لندن و... بسر می‌برند و مهم‌ترین آنها با اسرائیل رابطه پنهانی دارند. «سیا» و سرویس‌های ویژه فرانسه و موساد دارای واحدهایی برای کار با «اخوان المسلمین» هستند.

ساختار سازمانی «اخوان المسلمین» بسیار خود ویژه است. در پائین گروه‌های ۵ نفره فعالیت می‌کنند و هرکدام تابع بی قید و شرط شیخی هستند که از سوی پیشوای روحانی عالی انجمن برگمار می‌شود و این يك نیز به نوبه خود تابع «رابط» ی است که با رهبران ارتباط دارد. دستورات بالائی‌ها لازم‌الاجراست و سزای نافرمانی نیز مرگ است. فراخوان و گردآوری «اخوان» برای اعلام خطر و یا برای دادن اطلاع مهم و یا رهنمود عمل به آنها از امتیازات و اختیارات «شیخ» است. محل گردهمایی مسجد و گاه میعادگاه‌های پنهانی است، که بدقت از چشم کنجاوان پوشیده باشد. انضباط اعضای «اخوان المسلمین» شگفت آور است. (آنچه که بعدها اکبر گنجی در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای و «سونای زعفرانیه» و یا محفل عالیجنابان و یا عالیجنابان خاکستری و سرخ و سیاه نوشت، در واقع اشاره‌ای به همین روابط میان محافل حجتیه و حقانی (بعدها موسسه پژوهش‌های مصباح یزدی) در ایران بود، که شباهت‌های ناگزیر با شیوه عمل و سازمانیابی بین‌المللی اخوان المسلمین جهانی دارد. از دل همین محافل بزرگترین جنایات در جمهوری اسلامی سازمان داده شد، ترورها، انفجارها، قتل‌های مخفی، قتل‌های تصادفی، ربودن و کشتن، آدم ربائی، مرگ تدریجی بر اثر تزریق و

بیرون آمد و همچنان ادامه دارد. قتل همزمان احمد شاه مسعود در افغانستان و یورش به ملی-مذهبی‌ها در ایران نیز، یک نمونه در زمان خود بود)
فتوا و فرمان!

ما در کویت با "ابراهیم شطی" سرگرم بحث در باره اخوان المسلمین، سیستم فرماندهی و رهبری در آن بودیم، همین که ابراهیم شطی دست خود را به علامت پایان بحث بلند کرد، بحث با همه تندی خود بی‌درنگ قطع شد. لبخندها به چهره‌ها بازگشت و معلوم نشد از کجا سروکله توزیع کنندگان چای پیدا شد!
در افغانستان اکثریت مطلق کسانی که با دولت می‌جنگیدند با "اخوان المسلمین" در ارتباط بودند. ریچارد میچل امریکائی، یکی از "انجمن" شناسانی که چند سال پیش درگذشت، زمانی گفته بود "اخوان المسلمین" مطمئن‌ترین و آینده‌دارترین تکیه گاه غرب هستند!
من در ارزیابی این خاور شناس امریکائی تعمق کردم؛ او ریشه و اساس را خوب دیده بود.

در سال ۱۹۸۱ در راه بیروت که من در آنجا بعنوان خبرنگار ویژه يك روزنامه ادبی کار می‌کردم، بصورت تصادفی "جلال‌الدین فارسی" را دیدم. او در آن زمان در کشور خود مشهور شده بود. در سال ۱۹۸۰ یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری بود و شانس زیادی برای رسیدن به این مقام داشت، اما يك کشف غیر منتظره این شانس را از او گرفت.
منظورم از این کشف فاش شدن هویت افغانی او بود. پدرش شهروند افغانستان بود و او این مسئله را با دقت زیاد پنهان کرده بود. حالا تصور کنید که این شجره او کشف نمی شد، طبیعی است که ممکن بود در راس جمهوری اسلامی يك شهروند افغانی قرار بگیرد.
ما به زبان عربی صحبت می کردیم و کاملاً هم یکدیگر را درک می‌کردیم. من از او پرسیدم چرا اینقدر از گروه‌های مسلح افغانی دفاع می کنید؟ او پاسخی به من داد که دقیقاً همسو بود با نظرات بیان شده توسط محقق امریکائی "میچل" در باره تکیه غرب بر "اخوان المسلمین". او گفت:

« **تبدیل انقلاب اسلامی ایران به انقلاب اسلامی جهانی وظیفه ماست** و برای این کار انقلاب اسلامی در افغانستان سنی لازم است. انقلاب ایران شیعه است. شیعیان نیز شاخه‌ای از اسلام و اقلیت جهان مسلمانان هستند. پس از انقلاب اسلامی در افغانستان، انقلاب اسلامی راستین جهانی آغاز خواهد شد. این انقلاب نیرومندتر از انقلاب فرانسه و همه دیگر انقلاب‌های پیشین خواهد بود و ما سپس سومین انقلاب اسلامی را در آسیای میانه شمالی (اتحاد شوروی سابق) شروع خواهیم کرد.» (این اظهارات آن زمان جلال‌الدین فارسی را مقایسه کنید با تزهای دکتر عباسی و یا احمدی نژاد و یا مصباح یزدی در دوران اخیر. با هم تفاوتی ندارند، مگر اینکه مقداری ابزار نظامی و لغات و حربه های تبلیغاتی جدید را به آن اضافه کرده اند.)

من به او گفتم در دوران اضطراب انگیز ما، حتی با وجود همه تفاوت‌های موجود بین ما و شما، باید به بقای عموم بشریت اندیشید. بازی با "کارت اسلام" در واشنگتن و لندن طرح ریزی شده‌است و رویای آنهاست. مسلمین به **بازی های ویرانگر** نیاز ندارند. در سده هسته‌ای، بجای جنگ نوین و تقسیم جهان به مسلمان و مسیحی و بودائی به تفکر نوین نیاز داریم. جهان به هیچ وجه نیازمند تحقق مطلب منتشره در تایمز لندن و اهداف سازمان‌های مخفی مانند انجمن "اخوان المسلمین" ندارد. (امروز، می توان و ضرورت دارد که یکبار دیگر به آنچه در این ارتباط گذشته نظری افکنده شود، نقش شخصیت‌ها در جمهوری اسلامی و اندیشه‌های آنها زیر ذره بین قرار گیرد و موقعیت بسیار خطیری که ایران در آن قرار گرفته بازبینی شود، از اشتباهات فاصله گرفته شود، دست‌ها و اندیشه‌های مخرب و هدایت کننده بسیاری از حوادث خونین و خانمان برانداز ۲۷ سال گذشته از دامن حکومت و مردم ایران کوتاه شود. اگر چنین کردیم، از هویت ملی و تمامیت ارضی کشورمان دفاع کرده‌ایم،

در غیر اینصورت سرنوشت ایران را به سرنوشت افغانستان و عراق تبدیل کرده و به جمع کشورهای خواهیم پیوست که در لایراتوارهای استراتژی امپریالیسم جهانی برای سرنوشت آنها تصمیم گرفته می شود و کارگزارانی در حاکمیت و حاشیه آن نیز همیشه پیدا شده و می شود!

سرنوشت